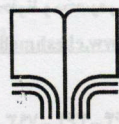


۰۵۷۱ - نایب روزنامه انتشارات  
روزنامه نایب ۱ چاپگر ایتر، بلوار لنگر، پلاک ۱۰ و نایب  
۸۸۲۱، دمشق، سوریه  
کامران محمدی  
۰۵۷۱-۳۹۴-۳۵۴-۵۰۴۳۲

# بگذارد میترا باید



نشر شده ۸۷/ - ۳۹۴ - ۵۰۴۳۲

۵۷۱ روزنامه نایب، سوریه، بلوار لنگر، پلاک ۱۰ و نایب، دمشق، سوریه  
۵۵۷۱/۳۹۴ - ۵۰۴۳۲  
۰۵۷۱-۳۹۴-۳۵۴-۵۰۴۳۲

با رکن اصلی... این امیوشی... مهم می کند... می گذاشتند و دست...

یک

شهرزاد شماره ی ایوب را گرفت، اما بلافاصله پشیمان شد و قطع کرد. بلند شد. بی هدف چندبار دور اتاقش چرخید و روبه روی آینه ایستاد. نه، او جذاب تر از میتراست. آن قدر جذاب تر که ایوب حتا نباید به میترا نگاه کند؛ مردها را هیچ وقت نمی توان فهمید.

شماره ی میترا را گرفت، اما باز هم صرف نظر کرد. چه فایده ای داشت؟ جز این که به میترا می فهماند برخلاف آن چه وانمود کرده است، نه دیگر به خودش اطمینان دارد، نه به ایوب و نه حتا به پیروزی اش در برابر او. باید ذهنش را از تصویری که در آن جا خوش کرده بود و یک لحظه کنار نمی رفت، منحرف می کرد؛ تصویر میترا روی تخت او، در قایق. حتماً سیگاری هم به دست دارد و طوری حرکت می کند که انگار زیباترین زن روی زمین است. مثل وقتی که در کافی شاپ روبه رویش نشسته بود و پشت سر هم سیگار می کشید و دودش را از لای دندان های زرد و نامرتبش بیرون می داد.